

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

موسوی

۲۰۱۵ می ۰۴

## چراغی را که خدام\* برفروزد گر ابله پف کند ریشش بسوزد

وقتی بعد از چند هفته مسافرت و دوری از منزل، آخر هفته به منزل برگشتم، اطلاع یافتم که با تأسف یک تن از فرهنگیان کشور ما که به مانند میلیونها انسان دیگر از آغوش پر مهر وطن و جمع اقارب و دوستان پارینه به دور مانده است و از مدتی بدین سو با پورتال «افغانستان آزاد-آزاد افغانستان» همکاری دارد، بیمار و در شفاخانه بستر است. در کنار وظیفه انسانی که می باید در چنان مواقعی عیادت بیماران را از یاد نبرد، علاقه مندی شخصی به زندگی فرهنگی پر بار شخص مریض و مسؤولیتی که در قبال خانواده پورتال به مثابه یکی از متصدیان آن احساس می نمایم، باعث گردید تا در کمترین زمان ممکن یا به گفته مردم «عرق پایم خشک نشده» به عیادت بیمار بروم.

همکار عزیز ما با آن که از لحاظ جسمی در شرایط خیلی دشواری به سر می برد که می توان گفت، تلاش دارد با هر نفس، عفریت مرگ را از خود براند، از لحاظ روانی به مانند همیشه استوار و علاقه مند به زندگی اجتماعی مردم خود بوده، در جریان یک ساعت دیدار، بدون آن که از روند مریضی اش شکوه سردهد، به مسایل کشور و حیات مردم آن با دقت و توجه خاصی می خواست چیزی بگوید و بیشتر بشنود.

در جریان صحبت ها، در حالی که عوارض ناشی از درد جسمی از هر بشره صورتش فریاد می زد، با نوعی صدای گرفته و حزن آلود که بیانگر درد روانش بود، تذکر داد که فردی برایش تیلون نموده و وی را به خاطر نشر مطالبش در پورتال، سرزنش گونه استفسار نموده و گویا در مورد این قلم گفته است که «ما دیگر با هم دیگر نیستیم». با آن که شخص بیمار در پاسخش به گفته معروف «لکه ونه مستقیم په خپل مکان یم» اتکاء نموده بود و می شود گفت برای انسانهایی از آن قماش همان می تواند کافی باشد، باز هم لازم دیدم از جانب خود نیز اندکی به موضوع تماس بگیرم، شاید هم برای آن ابله و هم برای سایر دشمنان پورتال، مفید واقع شود. شاید نوشتنم، چون برخی ها اساساً ظرفیت بهتر شدن را ندارند.

از قبل باید بنویسم، چون همکار بیمار ما، هویت فرد تیلون کننده را افشاء نمود و به گفته خودش نخواست نهال نفرت بین دوستان غرس نماید، نا گزیرم در نوشته به جای یک مخاطب مشخص، طیفی را مد نظر گرفته، برایشان تذکراتی تقدیم بدارم. آنهایی که با من آشنائی دارند به خوبی می دانند که نه در دوستی و نه هم در دشمنی، فردی نیستم که به مجامله و کلی گویی روی آورده، با تفنگ چره ئی به طرفی فیر نمایم، بلکه هرگاه دشمن جرأت نگاه کردن در چشمم را داشته باشد، رویاروی و چشم در چشم با وی تصفیه حساب می نمایم. حال که با چنان انسانهای با شهامت طرف نیستیم که ظرفیت و جرأت ندارند تا مسؤولیت حرفی را که از دهن شان بیرون می شود، بگیرند، با اجازه می پردازم، به تیلون کننده:

از فحوای کلام همکار بیمار ما نکات آتی استنباط می شد:

- ۱- تلفون کننده به پورتال مراجعه می نماید، در غیر آن از همکاری آن دوست مطلع نمی شد.
  - ۲- گویا سابقاً با پورتال و یا هم با یکی از متصدیان پورتال که به احتمال اغلب من می باشم، روابطی داشته است.
  - ۳- اکنون دیگر با هم نیستیم و هریک از ما برای خود «می درنگاند».
  - ۴- غرض از استفسار سرزنش گونه، ممانعت از ادامه همکاری شخص بیمار بوده است.
  - ۵- بیمار با تذکر «لکه ونه مستقیم په خپل مکان یم» پیشنهاد را رد نموده است.
- ۱- هرگاه بپذیریم که آقا و یا خانم «ایکس» به پورتال مراجعه نموده و در آینده نیز مراجعه خواهد نمود، نخستین سؤال انگیزه آن مراجعه می باشد. به ارتباط انگیزه نمی خواهیم از همان آغاز گمان بد را اصل قرار داده بنویسیم که از طرف کس، کسان و یا نهاد هائی وظیفه دارد، تا فعالیت های پورتال را در نظر داشته، علیه آن دوسیه بسازد، بلکه با حسن نیت می نویسیم که انگیزه اش از مراجعه به پورتال، اطلاع از محتویات پورتال و فراگیری نکات جدیدی از آن است. حال از شما خواننده عزیز و شخص «ایکس» می پرسیم، هرگاه انگیزه مراجعه فراگیری باشد- حتماً با همان حکم ادب از بی ادبان- آیا چنین فردی شامل آنهایی نمی باشد که می گویند، نمک می خورند و نمکدان می شکنند؟ آیا چنین افرادی در ذات و نهاد خود چیزی بهتر از حفیظ الله امین و «شاگرد وفادار» بودن وی است؟
- ۲- از فحوای کلمات آقا و یا خانم «ایکس» بر می آید که گویا قبلاً با پورتال و یا شخص این قلم آشنائی داشته که اینک با تغییر خط، آن آشنائی ها به دشمنی و تخریب کشانیده شده است- ما که خبر نداریم- جهت ایضاح کامل مطلب به اجازه شما خوانندگان عزیز این بند ادعای آقا و یا خانم «ایکس» را اندکی باز می نمایم.
- الف- در رابطه با پورتال:

برای همگان روشن است که پورتال فعالیت های مبارزاتی اش را در عرصه های رسانه ئی و قسماً پل نزدیکی بین افراد، گروه ها و سازمان های انقلابی و رزمنده به ویژه آنهایی که در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، تجاوز امپریالیستی و اشغال کشور به وسیله امپریالیسم جنایتگستر امریکا و شرکای دور و نزدیکش و هم چنان ارتجاع هار مذهبی در تمام اشکال و بر آمد های آن، با نشر اهداف نشراتی مشخص خود، از ۱۸ اگست ۲۰۰۸ به همت چند تن از فرزندان شجاع، صدیق و فداکار میهن آغاز نموده و تا اینک به گواهی تمام حیات مبارزاتی اش، حتی یک قدم هم از اهداف اعلام داشته اش نه تنها عقب ننشسته، بلکه در حد توان کوشیده است تا سقف انتظارات مردمی را از خودش به جایی برساند، که برخی ها فراموش می کنند که پورتال نه یک حزب و یا سازمان سیاسی است و نه هم می تواند به جای آنها تصمیم بگیرد.

حال با نظر داشت این که، آقا و یا خانم «ایکس» دم از تغییرات و اختلافاتی با پورتال زده اند که ما خیر نداریم، می تواند لطف نموده راجع به هویت سیاسی اش اندکی بنویسد و بگوید که وی چه زمانی با ما کار کرده، روی چه دلیلی طریق جدائی را پیموده و اینک در کجای خط ایستاده است؟ آیا آقا و یا خانم «ایکس» کدام زمانی به مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، علیه تجاوز و اشغال کشور، علیه نیروهای تاریخزده و ارتجاع سیاه مبارزه نموده، تا با ما ادعای همسنگری گذشته را نماید و یا خیر؟ هرگاه نموده است، می تواند لطف نموده برای خوانندگان بنویسد که به چه طریق می توان به آن اشراف پیدا نمود؟ از آن گذشته مواضع کنونی شان در قبال اداره مستعمراتی کابل به مثابه محصول تبنای مستقیم تجاوز امپریالیستی و ارتجاع هار مذهبی چه است؟ تا ما هم بفهمیم که کسانی که ادعای بریدن و فاصله گیری از ما را دارند، روی چه دلیلی از ما بریده اند.

ب- به ارتباط شخص خودم:

هرچند هویت ایدئولوژیک و سیاسی من، روشنتر از آن است که ضرورت توضیح و یا نگارش مکرر را ایجاب نماید، باز هم جهت آگاهی آن عده از خوانندگانی که احتمالاً تازه با این قلم آشنا می شوند، باید بنگارم:

همان طوری که در سلسله مقالات معنون به «به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلید وی یا توطئه انقیاد طلبان جیون و ننگنامه آنها» که در ۵۹ قسمت در همین پورتال انتشار یافته و در آرشیف نوشته هایم وجود دارد، نوشته ام، از سالهای آخر دهه ۴۰ بدین سو، فردی بوده و هستم معتقد به «مارکسیزم، لنینیسم- اندیشه مائو تسه دون». بر مبنای همین اعتقاد گذشته از آن که در جوانی و میان سالی در تقابل با سوسیال امپریالیزم و ارتجاع هار مذهبی به مانند سایر همزمانم تا پای جان رفته ام، اینک هم که از لحاظ جسمی از آن توانائی ها برخوردار نیستم، بدون هراس از تهدید امپریالیزم و ارتجاع هار مذهبی و یا تجرید و تنها ماندن از سوی همزمان سست ایمان و یا هم ایادی نقابدار امپریالیزم، در سنگر دفاع از ایدئولوژی که بدان باور دارم، به همان جدیتی ایستاده و از آن دفاع می نمایم که در سنگر دفاع از آزادی کشور و بهروزی مردم آن می باید انجام دهم.

حال از آقا و یا خانم «ایکس» می توانم بپرسم که ایشان وقتی ادعای فاصله گیری از من منظور نظر شان باشد، می تواند بنویسد که دیروز چگونه می اندیشید و امروز چگونه می اندیشد؟ آن نقاط مشترکی که دیروز ما را با هم متصل می ساخت و اینک دیگر وجود ندارد، کدام ها اند؟ آیا من به آن نکات مشترک که صد ها رفیق شجاع و از جان گذر ما به خاطر پاسبانی و حراست از آن از خون خویش گذشته اند، پشت کرده و بر آن خونها پای گذاشته ام و یا آقا و یا خانم «ایکس» و همتران و متحدان خیانت پیشه شان که دیروز سر از گریبان کرسی می کشیدند و امروز سر از گریبان غنی و عبدالله؟

این نکته را به خاطری مطرح نمودم تا مردم ببینند و بدانند که وقتی پورتال و یا هم موسوی و یا متصدی دیگری مورد حمله قرار می گیرند، سنگری که از تیر کش های آن بر آنها حمله صورت می گیرد، آشکار گردد و رنه این را به نیکوئی می دانم که افراد و اشخاصی از قماش آقا و یا خانم «ایکس» نه در گذشته ظرفیت مبارزاتی داشته اند و نه هم اینک در صدد اند تا آن ظرفیت را در خود پرورش دهند. آنها از همان آغاز تولد نعش های گندیده ای را مانند بوده اند که فقط در متعفن ساختن گلستان مبارزه، تعفن پراگنی نموده و می نمایند.

این قماش افراد از جمع آنهایی اند که هیچ گاهی نسبت به تاریخ صادق نبوده و از مؤرخ فقط تا آنجائی انتظار صداقت در نویسندگی را دارند که به تأمین منافع و خواستهای فردی و یا خانوادگی شان منجر گردد، مگر زمانی که فردی بخواهد جهت درس آموزی از اشتباهات و دفاع از قدسیت خون جانیان جنبش کمونیستی کشور، دهان باز نماید، بیشتر از نیروهای امپریالیستی و با خشم مضاعف، بر آن مؤرخ آتشباری را آغاز می نمایند.

این عناصر جیون و ابله در تمام تحلیل های شان یک نکته را فراموش می نمایند که هرگاه چنان شخصی با ترس آشنا می بود، از اول در تقابل با سوسیال امپریالیزم روس، ارتجاع هار مذهبی و امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء قرار نمی گرفت. چنان شخصی را با دندان خانی های بچگانه ترساندن، بدان معناست که فردی را که حیات را در مبارزه با خطر جست و جو می نماید از زوزه چند شغال بی پای بترسانیم.

۳- آقا و یا خانم «ایکس» وقتی با بیمار تماس گرفته، گفته است که گویا آنها از ما فاصله گرفته اند و راه دیگری را انتخاب نموده اند، مگر این آقا و یا خانم «ایکس» هیچ نگفته است، که راه انتخابی شان چیست و آنها را به کدام نا کجا آبادی می رساند؟ توصیه من به چنین افرادی این است که وقتی از خود حرف می زنند، خجالت نکشند نخست خود را معرفی بدارند که چه کسی هستند، چه فکر می کنند و در کدام مسیری گام می گذارند، بعداً از دیگران بخواهند تا با آنها همگام شوند. در غیر آن واضح است که به شنونده پیشنهاد و یا خواننده آن، چنین احساسی دست می دهد که با یک

انسان احمق و ابله‌ی طرف است که فکر می‌کند حق دارد در پناه این و یا آن ارتباط، به جای دیگران فکر نموده و به جای دیگران تصمیم بگیرد.

به جرأت می‌توان نوشت، هر چند تمام انحصار طلبان به درجات مختلفی ابله و احمق هستند، مگر افرادی از قماش آقا و یا خانم «ایکس» در ابله‌ی و حماقت می‌تواند سرآمد همگانش باشد، زیرا برای همان انحصار طلبی و تصمیم به جای دیگران گرفتن هم که شده، حد اقل زحمت را بر خود روادار نیست.

۴- آقا و یا خانم «ایکس» سؤالش را از آغاز همکاری بیمار با پورتال به نحوی مطرح نموده که گذشته از سرزنش به مناسبت آغاز همکاری، به صورت مستقیم درخواست قطع همکاری نیز بوده است. در جواب آقا و یا خانم «ایکس» باید نوشت:

پورتال «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» از هشت سال بدین سو، از طرف خُدام واقعی و صادق این کشور افتتاح و تا اکنون در سنگر مبارزاتی اش با استواری تمام ایستاده و هیچ توطئه و تفتین و یا هم زور و فشاری قادر نشده تا جلو حرکتش را «به پیش» از وی بگیرد، در واقع این همان «چراغ»یست که به وسیله خُدام افروخته شده و روز تا روز با گسترش طیف همکاریانش روزانتر می‌گردد، لذا به جرأت می‌توان نوشت که تیلفونها و تخریباتی از قماش آنچه آقا و یا خانم «ایکس» انجام داده، چیزی به جز «پف»ی نیست که سرانجام «ریش» پف کننده را به آتش می‌کشد.

۵- بیمار با آوردن جمله معروف خوشحال خان ختک «لکه ونه مستقیم به خپل مکان یم» نه تنها موضع خودش را در قبال آن پیشنهاد بیان داشته، بلکه تلویحاً خواسته تا درسی هم به تیلفون کننده بدهد، مگر این که تیلفون کننده دارای چنان ظرفیتی باشد که از آن جمله درسی فرا گیرد، نمی‌توانم بدان باور باشم؛ چه در صورتی که آقا و یا خانم تیلفون کننده به مانند ماش به هر سوئی لول نمی‌خورد و ظرفیت ایستاده شدن بر مکانش را می‌داشت، تمام این مشاکیل به وجود نمی‌آمد. یعنی وقتی این شهامت، جرأت و اعتقاد را می‌داشت که حد اقل به پاسداری از خون جانبازان خلق از مجیدها گرفته تا پویاها و از رهبرها گرفته تا طغیانها، میرویسها و صدها رزمنده شجاع دیگر، می‌بایست در سنگر مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع می‌ماند و ننگ دنباله روی از انقیاد طلبان و مزدوران را بر جبین داغ آشنایش حک نمی‌کرد.

#### یادداشت:

\* بیتتی را که در بالا به مثابه عنوان مطلب انتخاب گردیده در اشکال دیگری نیز قید شده است، من جمله:

۱- در جلد دوم «امثال و حکم» نوشته «علی اکبر دهخدا» در صفحه ۶۱۰ چنین ثبت شده است:

**چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکه پف کند ریشش بسوزد**

۲- استاد سخن آقای «معروفی» این بیت را از پدر متوفای شان که فردی فاضل و دانشمندی بوده اند، چنین شنیده اند:

**چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس گل کند ریشش بسوزد**

۳- در هنگام شباب که وقت مراجعه به شعر را داشته و به مانند دیگران از آن لذت می‌بردم، خودم از زبان دوستان خردمندی که در تمام عمر مدیون آنها هستم، چنین شنیده ام:

**چراغی را که ایزد بر فروزد گر ابله پف کند ریشه اش بسوزد.**

در اینجا از بین تمام روایاتی که از آنها نام بردم، روایتی را که عنوان مطلب انتخاب نموده ام، روی دلایل چندی که نزد وجود دارد، درست تر یافته انتخاب نمودم.

\*\* - به ارتباط بیتتی که من آن را آورده ام، این قصه وجود دارد:

در قدیم، مردی خادم بقعه متبرکه ای بود و همه شب شمعی در آن بقعه می افروخت تا مردمان صاحب عقیده و فقراء آسوده باشند و از روشنائی استفاده کنند. از قضاء یکی از شبها مردی طمعکار به این فکر افتاد که شمع را خاموش کند، تا بقعه تاریک شود و نذوراتی را که در آنجا هست، بدزدد. سر فرصت آمد شمع را از روی شمعدان برداشت. بدون توجه به این که داخل شمعدان مقداری پنبه هست، به شمع پف کرد. شعله به پنبه اثر کرد و آتش گرفت. شعله زبانه کشید و ریش آن دزد طمعکار سوخت.

**\*\*\*** - ناگفته نباید گذاشت که شکل انتخاب شده با معنا و مفهوم «آیت ۸ از سوره ۶۰» نیز در تطابق قرار دارد. تطابقی که می تواند اساسی باشد برای گوینده آن بیت.